

# اسلام چگونه پیشروی کرد؟

## آیا اسلام بزور شمشیر پیش رفته است؟!

### نهضت جهانگیر اسلام :

نهضت عظیم و جهانگیر اسلام ؛ بسرعت عجیب و اعجاز آمیزی پیش رفت و همه دشمنان و مخالفین را یکی پس از دیگری ؛ وادار به تسلیم کرد و سنگرها را یکسر فرو ریخت . این پیشرفت برق آسا که علیرغم کوششهای پیکر مخالفین ؛ انجام یافت ، در درجه اول و در محیط عربستان مشرکین قریش و دشمنان قبیله‌ای و طایفه‌ای خاندان بنی هاشم ؛ و در درجه دوم و در شام بیشتر بت پرستان ؛ یهود ؛ نصاری ؛ مجوس ؛ و در درجه سوم ؛ ملت‌های مغلوب و شکست خورده را دچار حیرت و وحشت آمیخته بکینه و انتقامجویی شدید نمود .

این مخالفین گوناگون که هر يك دارای روحیه و صفات و اوضاع اجتماعی خاص و موقعیت مخصوصی بودند ؛ عکس‌العمل‌های مختلف و گوناگونی از خود نشان میدادند . این عکس‌العمل‌ها گاهی بصورت علنی و گاهی بصورت مخفی و سری ؛ روزگاری بصورت جنگ سرد و تبلیغاتی و ایامی در جبهه‌های خونین جنگ نمودار میگردد . .

ما اگر بخواهیم بترتیب درجاتیکه برای مخالفین اسلام در چند سطر پیش شمرديم شاهد تاریخی بیاوریم باید نخست عکس‌العمل‌های دشمنان داخلی یعنی کفار قریش و طوائف مختلف عرب را که بمبارزه شدند با اسلام برخاستند برای خواننده ذکر کنیم و پس از آن سراغ یهود و نصاری برویم و سپس وضع ملت‌های مغلوب و شکست خورده را مورد مطالعه قرار دهیم . و همچنین بر حسب طبع بحث ؛ بایست همراه با تاریخ پیش‌رویم و جریان‌ات قرن اول را اولاً و قرن دوم را ثانیاً و قرون بعدی را درمرحله سوم و چهارم و ... برشته نگارش کشیم .

ولی ما میخواهیم هر چند زودتر بمقصد اصلی بحث برسیم از این نظر بدون رعایت ترتیبیکه ذکر کردیم و با صرف نظر از اقتضای طبع بحث يك روایت تاریخی که نماینده طرز تفکر

و او کنش شدید تبلیغاتی ملت‌های مغلوب و کپش‌های شکست خورده در برابر پیشرفت جهانگیر اسلام است در برابر دیده خوانندگان قرار میدهم. این واکنشها؛ نمودار همان تهمت مشهوریست که بدامان پاك اسلام زده شد.

و اینک بصورت يك اشکال مهم دهن بدن در بین طبقه روشنفکر و تحصیلکرده‌ها؛ میگردد و مایباری پروردگار در این بحث نارسای خود؛ ماهیت این تهمت را آشکار خواهیم ساخت. خواننده محترم متوجه است که این تهمت چیزی جز این نیست که: «اسلام بزور شمشیر پیش رفته است».

### اکنون تابلوها را تماشا کنید:

۱- «جان دیون پرت» در صفحه ۱ کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» مینویسد: «در کلیسای «ایاصوفیا» که بعداً بمسجد مبدل شده؛ روی یکی از ستونهای آن نقشی و نشانی از عمر دیده میشود در حالیکه با اسپنجگی خودش روی توده‌هایی از نعش‌های مسیحیان وارد کلیسا میشود و سنگ مرمر را بادستش خون آلود میکند؛ بصورتیکه گویی نقشی است از تقدیر خدائی علیه يك نسل منحط که چون حقیقت را از دست داده‌اند بضعف و فساد و حماقت و شهوت پرستی مبتلا شده‌اند...».

۲- «گویلیام (۱)» انگلیسی که در سال ۱۸۸۷-م مسلمان شده در کتاب خود که «آئین اسلام» نام دارد می‌نویسد:

«کشیشهای مسیحی در نواحی غربی آفریقا برای جلوگیری از نفوذ اسلام شیوع دادند که اسلام بزور شمشیر پیش رفته است؛ عکس یکنفر سودانی را با قیافه مصیبت زده و کتک خورده و بدن مجروح گراور کرده در حالیکه خیمه و خرگاهش را در پشت سرش آتش داده و بوسیله يك عده مردم خونخوار روی زمین کشیده میشود. تابلو مزبور مرد مسلمانانی را بصورت شیطان نشان میدهد که شمشیر بدست گرفته و بآن مرد بدبخت سودانی می‌گوید: «یا اسلام یا مرگ!!»

### حالا این داستان تاریخی را بشنوید

ابوالفرج مطلی مسیحی که در سنه ۱۲۲۶-م در «ملیطه» متولد شده و در مراغه آذربایجان وفات یافته است در کتاب «مختصر تاریخ الدول» می‌نویسد:

«در موقع فتح مصر؛ یکنفر کشیش قبطی که از مردم اسکندریه بود و یوحنا نامی بود و پس داشت در پیش مسلمانان شهرتی بسزایافت. مشارالیه هم مسلك مسیحیان یعقوبی بود و سپس

(۱) واعظان شمعند آقای حلبی در سخنرانیهای رادپوئی خود که بچاپ رسیده است این مطلب را از کتاب مزبور نقل کرده‌اند.

از عقیده «تثلیث» برگشت؛ گروهی از اسقفها در مصر اجتماع کردند و بدو گفتند از عقیده خود باز گردد ولی او از اینکار امتناع ورزید بدینجهت از مقام خویش ساقط شد و همچنان بود تا عمرو بن عاص اسکندریه را گشود و از مقام علمی یوحنا خبر یافت. یوحنا پیش عمر رفت و عمرو او را گرمی داشت و از سخنان فلسفی او چیزها شنید و عربها که با مطالب فلسفی ما نوس نبودند فریفته گفتار یوحنا شدند. «عمرو» مردی خوش فکر بود بدینجهت با یوحنا انس گرفت و از او مفارقت نکرد؛ یکر و زیوحنا بدو گفت: تو بر اسکندریه تسلط یافته و چیزهایی را که در آنست مهر زده ای. از این چیزها آنچه برای تو سودی ندارد مبادان سزاوارتریم. عمرو گفت: بچه چیزهایی احتیاج داری؟ یوحنا گفت: کتابهای حکمت که در خزینه های سلطنتی است. عمرو گفت: من نمی توانم بدون اجازه عمر بن خطاب در این باب دستوری بدهم سپس نامه ای ب عمر نوشت و گفتار یوحنا را بدو خبر داد؛ عمر بدو جواب داد:

«کتابهایی که ذکر کرده ای اگر مندرجات آن موافق با قرآن است با وجود قرآن از آنها بی نیازی و اگر مندرجات آن مخالف قرآن است بدان حاجت نداریم؛ بنابراین همه را تلف کن! عمرو بن عاص نیز کتابها را به حمامهای اسکندریه تقسیم کرد که در تونهای خود بسوزانند و در مدت شش ماه تمام شد!»

**خواننده محترم!** ملاحظه فرمودید که روح انتقامجویی ملل شکست خورده؛ آنان را واداشته که پیشرفت اسلام را بصورت زنده و خیلی خوشی جلوه دهند و الا هیچ مدرک تاریخی بر آن نقاشی و آن گراور و آن روایت صحنه نمیگذارد و ما اینک ماهیت این دوسه نهمت را بر ملا میسازیم همانطور که مترجم محترم کتاب «محمد و قرآن» می نویسد: «در فتوحات مسلمین در هیچکدام آنها چنین اعمالی وجود ندارد و مخصوصاً در فتح بیت المقدس؛ رعایت و عدالت و رأفتیکه عمر و سربازان مسلمان مخصوصاً نسبت بمقدسات مذهبی مسیحیان معمول داشتند قابل اغماض و یا تردید نیست. نویسنده تاریخ سیاسی اسلام (۱) از تاریخ طبری نقل میکند که عمر برای مردم و ایلپایه امان نامه ای بشرح زیر نوشت:

«این امانی است که عمر بمردم ایلپا میدهد: آنها در اموالشان و کلیساها و صلیبهاشان در امان هستند. کسی در کلیساهاشان سکونت نخواهد گرفت و بویران کردن آن اقدام نخواهد کرد، از کلیسا و حریم آن و اموال آنها و صلیبهایشان چیزی کسر نخواهد شد. کسی آنها را در کار دینشان مجبور نمیکند و ضرر نمیرساند».

ملاحظه میشود که خلیفه مسلمین با چه ترتیب احترام مقدسات مذهبی ملت های مغلوب را رعایت میکرده است. گراوری که ترسیم يك نقاش است چیزی نیست که قابل بحث باشد ولی داستان تاریخی مربوط با تش زدن کتابخانه اسکندریه قابل بحث است که ما در اینجا فقط چند

جمله از «جان دیون پورت» نقل میکنیم و در مفصل این تهمت را با آینده واگذار میکنیم. وی می نویسد :

«میگویند : عمر به عمر وعاص والی مصر در سال ۶۴۱ دستور داد که کتابخانه اسکندریه را نابود کند و نسخه های گرانبهای قدیمی آن کتابخانه را بجای هیزم برای گرم کردن حمامهای عمومی آن شهر مصرف نمایند . (۱)

بمد ؛ در مقام جواب چنین مینویسد :

«این پوچ ترین و بیهوده ترین تهمتی است که مخالف عقل است زیرا این مطلب معروف است که کتابخانه بطلمیوس ها که محتوی آن چهار یا هفت هزار جلد کتاب بوده است در دوران قیصر «ژولوس» که شهر اسکندریه مسخر نظامیان رومی شده بود سوخته شده است و این تهمت که هر مورخی بعد از دیگری آنقدر با اعتماد و اطمینان آن را تکرار کرده است بکلی بی اساس است و دلیل عدم صحت آن :

اول : اینست که این عمل برخلاف قوانین محمدی است که بطور واضح و روشن امر میکند که کتابهای دینی یهود و نصاری نباید ضایع شود .

دلیل دوم : اینست که ابوالفرج (راوی اصلی داستان) ششصد سال پس از حادثه مورد بحث میزیسته (۲) (وقبل از او در هیچ کتابی دیده نشده).

دلیل سوم . «سنت کروات» که تحقیقات عالمانه ای در این زمینه داردمینویسد : این موضوع افسانه است و بس، زیرا قدیمترین و مهمترین کتابخانه های اسکندریه بعد از قرن چهارم ابدأ وجود نداشته است» (۳) .

حالا که ماهیت تهمت زور و شمشیر و افسانه سوختن کتابخانه اسکندریه تا اندازه ای روشن شد ، خواننده ما یکبار دیگر متوجه میگردد که چگونه مخالفین برای تشفی قلب ، دست بافترا میزنند .

مادر سیرهای گوناگون تاریخی خود باینگونه مطالب زیاد پر میخوریم و یکایک را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد غرض ما فعلا این بود که خواننده ارجمند را متوجه این نکته کنیم که اساس این افترا از ناحیه مخالفین و ملتها و دینهای شکست خورده و مغلوب بوده است و با سیر اجمالی در تاریخ جنگهای اسلام بخوبی درمی یابیم که دعوت اسلام یک دعوت صلحجویانه و آرام بوده است .

(۱) محمد و قرآن ص ۱۲۲

(۲) فتح مصر در سال ۶۴۱ م بوده و ابوالفرج متولد ۱۲۲۶ میلادی است . (نگارنده)

(۳) ما خلاصه گفته «جان دیون پورت» را نقل کردیم .